

نگارنده: سیده گل ناز میرفطروس

استاد مشاور: دکتر معصومه ارجمندی

استاد راهنما: دکتر هنگامه واعظی

چکیده

در زبان فارسی حروف اضافه به دو دسته تقسیم می شوند: حروف اضافه ساده، حروف اضافه مرکب (صادقی، ۱۳۵۹)، (انوری و گیوی، ۱۳۸۵)، (غلامعلی زاده، ۱۳۸۴)، (لازارد، ۱۹۵۷).

بسیاری از محققان با تقسیم بندی دسته اول (از، به، تا، در، بر، سر و...) موافق هستند. اما در مورد حروف اضافه مرکب مانند (بالای، پایین، پشت، زیر، روی و...)، مقوله دستوری مشخصی معین نکرده اند و به نوعی این واژه ها را چالش برانگیز می دانند. بامشادی (۱۳۹۳) معتقد است این واژه ها بیشتر خصوصیات اسم را در خود دارند. بنابراین آنها را «اسم جایگاه نما» نامیده است. از طرف دیگر مشکوه الدینی (۱۳۹۰) آنها را حروف اضافه مشترک می نامند و معتقد است که این واژه ها در حال گذار از مقوله اسم به حرف اضافه هستند. در این تحقیق نگارنده براساس تحلیل و آزمونهایی که ارائه می دهد، حروف اضافه در زبان فارسی را به دو دسته تقسیم می نماید. حروف اضافه دستوری و حروف اضافه قیدی. اعتقاد نگارنده بر این است که حروف اضافه قیدی زمانیکه با حروف اضافه دستوری در جمله می آیند به فضای معنایی کوچکتر و محدودتر اشاره دارد، نسبت به زمانیکه حروف اضافه قیدی به تنهایی در جمله می آیند.

هدف از انجام این تحقیق این است که حروف اضافه در زبان فارسی براساس رویکرد شناختی کرافت و کروز (۲۰۰۴) و با الهام از الگوی ریتزی (۱۹۸۸) بررسی و معرفی شوند. همچنین تاثیری که حضور و یا عدم حضور حروف اضافه دستوری در کنار حروف اضافه قیدی بر محتوا و معنای مفهومی جمله می گذارد و دلیل علمی که حروف اضافه دستوری به صورت اختیاری در جمله قرار می گیرند، مورد بررسی قرار می گیرد. عوامل دیگری مانند نوع فعل نیز در محدود یا نامحدود کردن محتوای جمله بی تاثیر نیست. در تحقیق حاضر سعی شده است که با طرحواره تصویری و آزمون (in/for) این ادعا اثبات شود.